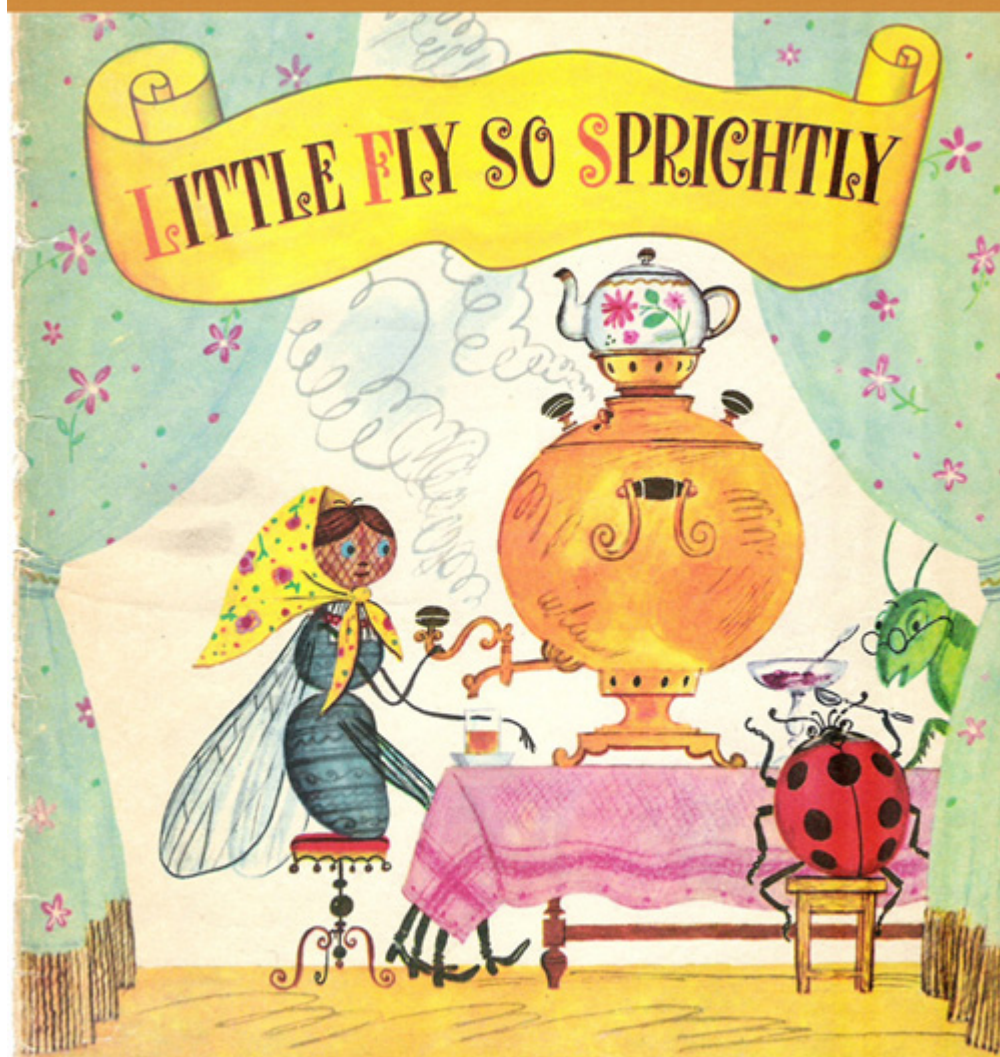


نازپرک دلبر و شازده پشه‌ی دلاور

سراینده: کرنی چوکفسکی



برگرداننده به فارسی: مهدی عاطف راد

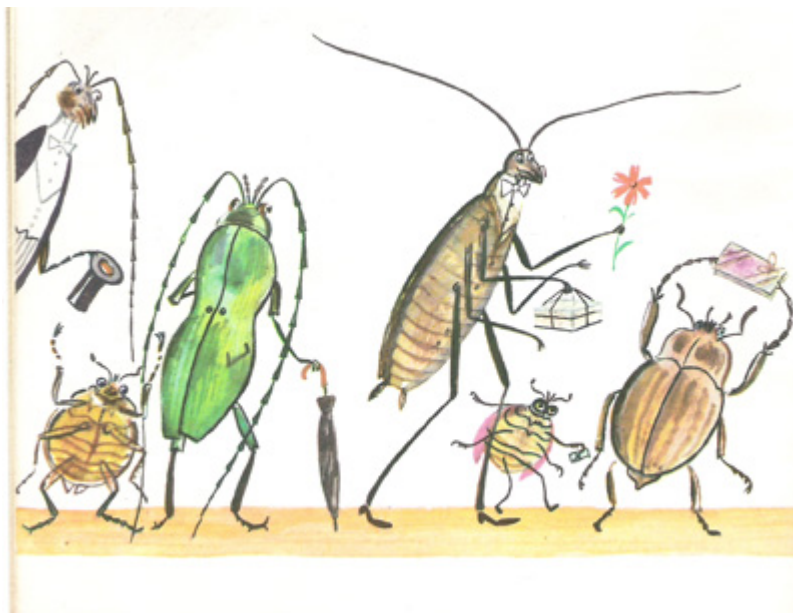


نازپرک عزیز و خوشگل ما
با روسری زرد و روی زیبا

پر می‌کشید در آسمان آبی
دید آن پایین یک سکه‌ی طلایی.

آمد پایین با صدتا ناز و اطوار
برداشت و رفت با آن میان بازار.

سکه را دارد، خرید با آن سماور
از چای و شیرینی چه چیزی بهتر؟



بعد با کمال رغبت و رضایت
اهل محل را کرد به خانه دعوت:

- بساط جشن و شادی شد مهیا.
- چای حاضر است، خوش آمدید بچه‌ها!

- هم‌شهری‌ها وقت خوشی رسیده.
- چای خوش‌عطر و تازه دم کشیده.

اهل محل سماور را که دیدند
دعوت به مهمانی را که شنیدند

ریز و درشت با عجله دویدند.
با دست پر یکی یکی رسیدند.



پینه دوز دوان دوان. جیرجیرک شتابان.
همه خرّم و خندان. همه شنگول و شادان.

برای نوشیدن چای خوش‌رنگ
هم‌شهری‌ها راه افتادند هم‌آهنگ.

نازپرک با ناز چای را دم کرد.
از قفسه کلوچه و شیر آورد.

نازپرک قشنگ که هستی شیک‌پوش!
این روز خوب نمی‌شود فراموش.



کک‌های چکمه‌پوش دولا دولا
هدیه دادند یک جفت پوتین اعلا

چکمه‌هایی با قلّاب طلایی
چکمه‌های شیک و گران‌بهایی.

هدیه آورد خانم‌بزرگ زنبور
برای دخترخاله از راه دور

عصازنان، پاورچین و پاورچین
عسل. بخور، بکن دهان را شیرین.



پروانه‌ی پیرهن‌پری رعنا!
چای دارد سرد می‌شود، بفرما!

ناز نکن، بیا و نوش جان کن.
با کلوچه عسل را امتحان کن.

آی بچه‌ها! آی بچه‌ها! چه عالی ست!
مهمانی است، مهمانی حسابی ست.



یک عنکبوت ترسناک ناگهان
هجوم آورد، کرد همه را گریزان.

یک چشم به هم زدن اتاق شد خالی.
هر کسی شد از یک طرف فراری.

نازپرک طفلکی بی‌نوا
گشت اسیر دست آن هیولا.

جیغ کشید، داد زد و کمک خواست.
گوش کنید هم‌شهری‌ها! با شماست.



- آی! به دادم برسید عزیزان!

- وای! نجاتم بدهید عزیزان!

- آخ دارم از ترس می میرم، کجایید؟

- واخ که به دستش اسیرم، بیایید.

- هر کس که بود به وقت شادی یارم

- به وقت سختی هم باشد کنارم

- هر کس من بی چاره را دوست دارد

- در روز غم تنها مرا نگذارد.



سماور از روی میز افتاد زمین.
یکوری شد آن قوری نازنین.

هم شهری‌ها همین که این را دیدند
جیغ زدند، داد کشیدند، دوییدند.

به زیر میز و صندلی خزیدند.
به هر سوراخی که دیدند، چپیدند.



سوسکهای دولا دولا
رفتند زیر نیمکتها.

مورچه‌ها ترسان لرزان
شدند زیر تخت پنهان.

آن نزدیکی یک پل بود.
زیرش سبزه و گل بود.

شازده ملخ هراسان
شد زیر آن پل پنهان.

هیچ‌یکی‌شان جرأت جنگ نداشتند.
از هر طرف پا به فرار گذاشتند.



بعد ناگهان پر زد کسی در هوا.

شیرجه زنان آمد پایین از بالا.

آمد جلو شازده پشهی دلیر.

فانوس به یک دست و به یک دست شمشیر.

فریاد کشید: کو قاتل ستمگر؟

ترسی ندارد از تو این دلاور

بعد به سوی آن هیولا پرید.

با ضربه ای سخت سرش را برید.



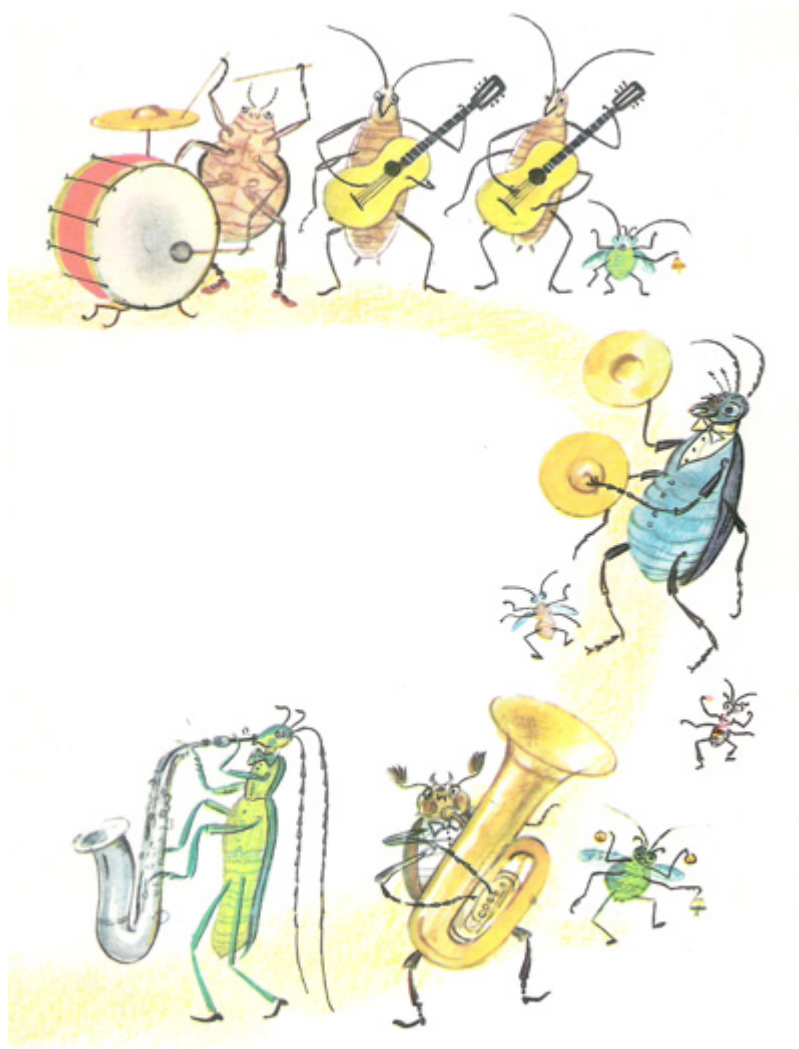
نجات داد از چنگ آن هیولا
نازپرک خوشگل و دلربا را.

بعد به پیش پای او زانو زد.
عرض ادب، ادای احترام کرد.

گفت که من مخلص و جان نثارم.
قاتل آن دشمن نابہ کارم.

حال مرا به همسری برگزین
زنم بشو ای نازپرک شیرین.

بله را بگو ای نازپرک زیبا!
شوهر از این بهتر کی کرده پیدا؟



عروسی مفصلی به پا شد.
غم‌ها و غصه‌ها دود هوا شد.

دیریم دارام، دارام دیریم، دیریم رام
همیشه شاد باشید و شیرین‌کام.



به زودی شد اتاق پر از خوش حالی.

دست زدند، پا کوبیدند اهالی.

هلله کردند و هورا کشیدند.

بر سر هم نقل و نبات پاشیدند.

دیریم دارام، دارام دیریم، دیریم رام

همیشه شاد باشید و شیرین کام.



ببین با چکمه‌های خود تاپ و تاپ
راه می‌رود عروس خانم راپ و راپ

عروس خانم چه زیبا!

داماد یک پارچه آقا.

دست به دست هم‌دیگر رقصیدند.

شنگول و شاد به دور هم چرخیدند.

مهمان‌ها دست زدند، هورا کشیدند.

پا کوبیدند، نقل و نبات پاشیدند.



سوسک زبل با شاخک‌های خوشگل
مانند یک مرد متین و عاقل

کلاهش را تکان می‌داد، می‌رقصید
به دور پروانه خانم می‌چرخید /

نازپرک ملوس و ناز و خوشگل
شد همسر شازده پشهی شیردل

آهای جناب داماد! عروس مبارکت باد!
عروس خانم دلت شاد! خوش باش با شازده داماد.



عمه مورچه شلنگ تخته می انداخت.

چرخ می زد آکاردئون می نواخت.

سر می کشید به هر جا.

آواز می خواند: چا چا چا:

- چه روز خوبی داریم! دیریم دارام، دارام ریم

- همه خوش و شیرین کام! دارام دیریم، دیریم رام

از شب تا صبح هم شهری ها رقصیدند.

دست زدند، پا کوبیدند، چرخیدند.

دیریم دارام، دارام دیریم، دیریم رام

همیشه شاد باشید و شیرین کام.